

میرزا فتحعلی آخوندزاده

پیشگام فکری مشروطه در چندین عرصه

نیلوفر بیضایی

مقدمه

بازخوانی اندیشه‌ی روشنفکران و روشنگران عهد مشروطه برای ما در دورانی که زندگی می‌کنیم و با توجه به وضعیت اسفباری سیاسی و اجتماعی موجود از چند نظر حائز اهمیت است. ما هنوز پس از یک قرن و نیم درگیر توضیح و تفسیر و تلاش برای درک همان مفاهیم و خواسته‌ها هستیم که روشنفکران صدر مشروطه پس از آشنایی با تمدن و فرهنگ غرب و دستاوردهای ارزشمند آن برای جامعه‌ی جهانی در ایران مطرح کردند. پاسخ تاریخی ایرانیان به انقلاب مشروطه که خواست پیشرفت ایران، تامین حقوق انسانی و آزادی، ایجاد نهادهای مدرن و دموکراسی اجتماعی و سیاسی را طرح می‌کرد، پاسخی معکوس بوده است. انقلاب اسلامی و پیامدهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ناشی از آن معضلی است که ما را تا نسلها پس از ما با خود درگیر خواهد کرد و پاسخی درخور می‌طلبد. پاسخی که بدون شناخت و شهامت نقد و بازبینی و بازنگری در خود، بدون فاصله گرفتن از جمود و تنبلی ذهنی و در عین حال بدون شناسایی ریشه‌ها و تناقضها و تضادهای حاکم بر هر دوره ناممکن است. انسان ایرانی که زیستن در آزادی و دموکراسی را تجربه نکرده، دشوار می‌تواند تصویری از آنچه نداشته در ذهن داشته باشد. البته که داشتن یک رهبر فرهمند یا خدای قادر متعال که به جای ما فکر می‌کند و برای ما تصمیم می‌گیرد و می‌برد و می‌دوزد، با روح و ذهنی که بمرور تن پرور می‌شود، همخوانی بیشتری دارد تا تلاش برای دانستن و در نتیجه توانستن. کنجکاوی و جستجو و پرسش مایه‌ی دردسر است، پس بهتر است سرمان به کار خود باشد و گلیم خود از آب بیرون بکشیم و نبینیم و نخواهیم بدانیم آینده چگونه خواهد بود. “خدا داناست” و اوست که رموز هستی را می‌داند، پس “من” در عبادت و عبودیت دین خود ادا کنم و روز را به شب رسانم، خودش درست می‌شود، اگر هم نشد، به درک! من فلان جا “پارتی” دارم و جای دیگر “رشوه” می‌دهم و کارم می‌گذرد... آخر ایرانی هر چه نداشته باشد، این زرنگی “خداداد” را دارد که کارش را به شکلی راه بیندازد در این چند صباح عمر. اینکه آینده‌ی فرزندانم چه خواهد شد و بر سرشان چه خواهد آمد، به من چه! مگر پدران من برای من چه کردند که من برای بعد از خودم بکنم. باید خودش کار خود را راه بیندازد، زرنگی را از من بیاموزد، بقیه اش حل است!

اینها تصاویر بخشا غلو شده یا شاید از نگاه برخی بیرحمانه‌ای است از داستان انسان ایرانی که می‌توان صفحه‌ها بدان افزود و از هر سو دنبالش کنیم، سرانجاممان همین وضعیت اسفناک امروزی ماست.

اما خوشبختانه چنین تصویری در هیچ لحظه از تاریخ ما در مورد همگان و به یک نسبت صدق نمی‌کرده و در این مرز و بوم همواره کسانی بوده اند که به دنبال راه‌هایی گشته اند و اندیشیده اند و جسته اند و اگر نیافته اند یا این یافته‌ها را نتوانسته اند به عموم منتقل کنند، اگر شکست خورده اند یا در مسیر جستجو به بیراهه رفته اند، اما تاثیراتی غیر قابل انکار بر نسلهای پس از خود گذاشته اند.

فریدون آدمیت، تاریخ نگار برجسته‌ی ایرانی یکی از نخستین کسانی بود که به ضرورت شناخت و بازشناسی این یک قرن و نیمی که از برخورد ما ایرانیان با فکر پیشرفت و تجدد، با آشنایی ما با فکر آزادی و حقوق مدنی، با حقوق بشر و ساختار مدرن پاسخ مثبت داد و به تحقیق و درج و شناساندن افکار آثار و پیشزمینه‌های فکری انقلاب مشروطه در ایران پرداخت. او در همین مورد می‌نویسد:

از تحقیقات خود سه هدف دارم: نخست اینکه مقام حقیقی اندیشه گران ایران را تا زمان مشروطیت باز نمایم و تاثیر هر کدام را در تحول فکری جدید و تکوین ایدئولوژی نهضت مشروطیت بدست دهم. دوم اینکه اگر از دستم بر آید در ترقی دادن تفکر تاریخی و "تکنیک" تاریخ نگاری جدید در ایران کاری کنم و سوم اینکه نوآموزان بدانند در این مرز و بوم همیشه مردمی هوشمند و آزاده بوده اند که صاحب اندیشه بلند بودند و به پستی تن در ندادند، از حطام دنیوی دست شستند و روحشان را به اربابان خودسر و نادان و ناپرهیزگار نفروختند...^۱

ما از طریق آدمیت با بسیاری از پیشگامان فکری مشروطیت آشنا شدیم. هر کس بخواهد در مورد مشروطیت و سیر اندیشه و تاریخ این دوران بنویسد و بداند، آثار آدمیت را بعنوان بخشی از مهمترین و معتبرترین منابع مورد استفاده قرار می دهد. امروز هستند تاریخ نگارانی که زوایایی جدید را که شاید از نظر آدمیت دور مانده گشوده اند و نقدهایی بر برخی زوایای نگاه و تفسیر او از وقایع تاریخی نوشته اند، اما همگی بر اهمیت کاری که آدمیت انجام داد واقفند. با این مقدمه در این مطلب به سفری در سیر افکار یکی از مهمترین اندیشه پردازان مشروطیت یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده می پردازیم. آخوندزاده یکی از مهمترین نمایندگان فکری خردگرای ایرانی است که قوه ی تعقل و اصالت ماده را مبنای افکار خود قرار داد. آخوندزاده در چندین عرصه جزو سرآمدان است. او نخستین ایرانی است که نمایشنامه نویسی، داستان پردازی، شخصیت پردازی و نقد نویسی اروپایی را با ارائه ی آثاری ارزشمند در همه ی این زمینه ها نه تنها به ایرانیان، بلکه به شرقیها معرفی کرد. علاوه بر آن آخوند زاده جزو اولین سنت شکنان تاریخ نگاری ایران است. آخوندزاده جزو مبلغین و مروجین اولیه ی مشروطیت عقلی و عرفی براساس حقوق طبیعی، از پیگیرترین مخالفین استبداد و مبلغین جدایی دیانت از سیاست، مبتکر فکر اصلاح دین که خود آن را "پروتستانیسیم اسلامی" می خواند، مبتکر تغییر الفبا و اصلاح خط در جوامع اسلامی، نظریه پرداز ناسیونالیسم ایرانی است، از هواداران پر و پا قرص آزادی زن و برابری حقوقی زنان با مردان است و از مهمترین بانیان فکر سکولار است در میان همگنان خود. افکار و آثار او نسبت به دیگر اندیشه پردازان مشروطه از نظم و سیستم و انسجام بیشتری برخوردار است. او همچنین یکی از پرکارترین ها و پیگیرترین هاست و بهمان دلیل پرداختن به تمامی زوایای افکار و آثار او دشوارتر است.

پرداختن همه جانبه به همه ی زوایا و رشته هایی که آخوندزاده در آنها مهارت داشته، از توان من خارج است. امید که این نوشته به گشودن دریچه ای هر چند کوچک در نگاه این اندیشمند ایرانی یاری رساند.

زندگی و آثار آخوندزاده

آخوندزاده شرح زندگی خود را که "بیاغرافیا" (بیوگرافی) می نامد، به تفضیل در کتابی تحت عنوان "الفبای جدید و مکتوبات" بتحریر در آورده است. او متولد سال ۱۱۹۱ هجری شمسی برابر با ۱۸۱۲ میلادی بود و در کل شصت و شش سال عمر کرد. آخوندزاده در یک خانواده ی متوسط در آذربایجان (نوخه) بدنیا آمد. شش ساله بود که پدر و مادرش بدلیل ازدواج مجدد پدر جدا شدند و از آن پس نزد عموی مادرش، آخوند فاضلی نقل مکان کرد و آخوند او را به فرزندی پذیرفت. آخوندزاده و مادر و پدرخوانده اش در اثر جنگ ایران و روسیه آواره شدن و پس از پایان جنگ باز به نوخه بازگشتند. پدر خوانده اش به قصد اینکه او به سلک روحانیت در آید، وی را به گنجه برد و به معلم سپرد. آخوندزاده در گنجه به یادگیری زبان روسی نیز پرداخت و یکسال بعد دوباره به نوخه بازگشت ولی سرانجام در سال ۱۲۱۳ شمسی برابر با ۱۸۳۴ به تفریس رفت و تا پایان عمر در همانجا ماند. او در روسیه بعنوان مترجم زبانهای شرقی به استخدام دولت روسیه در آمد و تا پایان عمر در این سمت ماند. با اینهمه آخوندزاده همواره وطن اصلی خود را ایران می دانست و تمام تلاش و توان خود را برای تاثیر گذاری و معرفی فکر آزادی در ایران بکار برد. با وجود اینکه نویسندگان و پژوهندگان قفقازی و روسی در مورد او عنوان "آخوندوف" را بکار برده اند، خود آخوندزاده در همه ی آثارش چه آندسته که بزبان

^۱ اندیشه های میرزا آقا خان کرمانی، فریدون آدمیت، ۱۳۴۹، ص ۱۰

فارسی است و چه آثاری که بزبانهای عربی، ترکی و روسی نوشته، از نام "آخوندزاده" و گاه "آخوندزاده" استفاده کرده است.

آدمیت در شرح زندگی آخوندزاده دو مرحله را نقطه عطف تحولات فکری او می داند. اولی در گنجه و در اثر آشنایی او با میرزا شفیع، شاعرعارف ایرانی که با مذهب و روحانیت مخالف بوده و بر آخوندزاده تاثیرات فکری عمیقی گذاشته است. آخوندزاده در اینمورد می نویسد:

"در یکی از حجرات مسجد گنجه از اهل ولایت شخصی مقیم بود میرزا شفیع نام که علاوه بر انواع و اقسام دانش خط نستعلیق را خیلی خوب می نوشت. این میرزا شفیع همانست که در مملکت غرمانیا سرگذشت و فضل او را در اشعار فارسیه بقلم آورده اند... روزی این شخص محترم از من پرسید، میرزا فتحعلی از تحصیل علوم چه منظور داری؟ جواب دادم که می خواهم روحانی بشوم. گفت: می خواهی تو که ریاکار و شارلاتان بشوی؟ تعجب کردم و حیرت نمودم که آیا این چه سخن است. میرزا شفیع بحالت من نگریسته گفت: میرزا فتحعلی عمر خود را در صف این گروه ضایع مکن، شغل دیگر پیش گیر. وقتی از سبب نفرت او از روحانیون پرسیدم شروع کرد بکشف مطالبی که تا آن روز از من مستور بود... تا این تاریخ من بغیر از خواندن زبان فارسی و عربی چیزی نمی دانستم و از دنیا بی خبر بودم..."^۲

مرحله ی دوم، از مهاجرت به تفلیس آغاز می شود که بدلیل تبعید بسیاری از مخالفین تزار، مرکز فعالیت‌های ادبی، اجتماعی و سیاسی شده بود. در آنجا آخوندزاده با دنیای ادب و هنر آشنا شد و به محافل ادبی راه یافت. آشنایی با آثار نویسندگان، شاعران و متفکران روس از "گریبادوف" و "گوگول" گرفته تا "پوشکین" و "استرافسکی"، نویسندگان و اندیشمندان فرانسوی از "مولیرو" "دوما" تا "ولتر" و "مونتسکیو" و همچنین متفکران انگلیسی تحولات جدید فکری در آخوندزاده را رقم زد. آخوندزاده که با تاریخ ایران، اسلام، ادبیات فارسی و ترکی، حکمت، فقه و عرفان اسلامی آشنا بود، در این دوره ی جدید توانست بسیاری از سنتها و عناصر در آمیخته با فرهنگ ایرانی که سد راه پیشرفت و ترقی ایران بود، شناسایی کند. اندیشه ی نو و اصلاحی در آخوندزاده در همین دوران شکل گرفت. او بدون اینکه در بست شیفته ی فرهنگ غرب شود، بدلیل عشق فراوانش به ایران و تاسف عمیقش از عقب ماندگی جامعه و حکومت، تمام عمر خود را صرف تلاش برای اندیشه سازی و تعمیق فکر تحول در ایران کرد. آخوندزاده در بسیاری از کشورهای آسیا چهره ای شناخته شده بود و با ترجمه نمایشنامه هایش بروسی در روسیه نیز از شهرت برخوردار بود.

آخوندزاده پس از مرگ شاعر بزرگ روس "پوشکین" برا اثر یک توطئه ی سیاسی، قصیده ای در رثای او سرود که آرین پور از آن تحت عنوان "نخستین فریاد آزادیخواهی"^۳ آخوندزاده در برابر جباریت قدرتمداران دوران نام می برد.

برخی از آثار آخوندزاده عبارتند از: "تمثیلات یا شش نمایشنامه کمدی"، "حکایت یوسف شاه سراج یا ستارگان فریب خورده"، "الفبای جدید"، "مکتوبات کمال الدوله"، "نقدی بر رساله ی یک کلمه از میرزا یوسف خان مستشارالدوله"، "نقدی برنمایشنامه های میرزا آقا تبریزی" و دهها نقد و مقاله ی دیگر.

بخشی از آثار آخوندزاده در ایران با سانسور روبرو شد و تنها در محافل روشنفکری و بصورت مخفی خوانده می شد. ماشاءالله آجودانی در اینمورد می نویسد: "سرنوشت نشر "مکتوبات" آخوندزاده با سرنوشت سانسور در ایران گره خورده است. نگارش اصل این کتاب و صورت اولیه ی آن در اواسط سال ۱۲۸۲ ه.ق. پایان می گیرد. تلاش دردآلوده اش برای چاپ و نشر آن در ایران یا خارج از ایران، همه جا با مشکل و مانع روبرو شد. مایوس و خسته از همه ی این تلاشها برای انتشار آن به نسل آینده و به قرن آینده چشم می دوزد. در نامه ای به ملکم متذکر می گردد که انتشار کمال الدوله برای من میسر نگردید. شاید پس از صد سال، اخلاف ما به چاپ این تالیف موفق بشوند. بیش از صد و سی سال از تاریخ نگارش مکتوبات کمال الدوله می گذرد، انقلاب مشروطه هم در گرفت، مشروطیت هم اعلان شد و سرانجام سلطنت هم براه افتاد.

^۲ "الفبای جدید و مکتوبات"، میرزا فتحعلی آخوندزاده. برگرفته از: ادبیات نمایشی در ایران، جمشید ملک پور، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۲۵

^۳ از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، جلد اول، تهران ۱۳۵۷، ص ۳۴۵

اما هنوز پس از آن همه ماجراها و فراز و نشیبها و انقلاب ها به کتاب او در کشور ما ایران اجازه ی نشر آزاد داده نشده است.^۴

از آنجا که حضور و تاثیری گذاری آخوندزاده تنها به یک یا دو عرصه محدود نمی شود ، در ادامه ی این مطلب با انتخاب اساسی ترین آنها تلاش می کنم تا آنجا که توان این قلم و چارچوب محدود یک مقاله اجازه می دهد، مهمترین خطوط فکری و عرصه هایی را که تاثیر مستقیم از افکار او پذیرفت را روشن کنم.

آخوند زاده پیشرو نمایشنامه نویسی

همانطور که پیشتر اشاره کردم ، آخوندزاده پس از آشنایی با آثار نویسندگان و متفکرین غرب به یک تحول شگرف در جریان رشد فکری خود دست یافت. از همین دوران است که او با استفاده از استعداد شخصی و بهره گیری از دانشی که بدان مجهز می شد در چندین عرصه به یکی از نوآوران بی بدیل تبدیل شد. یکی از این عرصه ها نمایشنامه نویسی است . آنچه امروز برای ما روشن است ، اینکه آشنایی آخوندزاده با تئاتر تنها از طریق آثار نمایشنامه نویسان و نویسندگان غرب رخ نداد، بلکه همزمان با آموختن علم تئاتر در عرصه ی نظری^۵ از طریق عملی یعنی از طریق صحنه ی تئاتر و دیدن نمایشهایی که در تفریس بروی صحنه می رفت و همچنین بر صحنه آوردن تئاتر(تجربه ی کارگردانی و حضور در گروههای نمایشی) آغاز شد. آدمیت در اینمورد می نویسد:

“ میرزا فتحعلی پیشرو فن نمایشنامه نویسی و داستان پردازی اروپایی است در خطه آسیا. از عثمانی گرفته تا ژاپن هر کس در این رشته ادبیات جدید غربی گام نهاده دقیقا پس از او بوده است.”^۶

پیشتر اشاره کردم که آخوندزاده شش نمایشنامه نوشت. این نمایشنامه ها در اصل بزبان ترکی آذربایجانی نوشته شده اند و بعد ها توسط “میرزا جعفر قرچه داغی” بفارسی ترجمه شدند. از میان نمایشنامه های آخوندزاده بترتیب “ما ابرهیم خلیل کیمیاگر”، “موسیو ژوردان حکیم نباتات و درویش مستعلی شاه جادوگر” و “خروس قولدورباسان” در فاصله ی سالهای ۱۲۸۸ ه.ق. و ۱۲۹۰ ه.ق. و در سال ۱۲۹۱ همه به اضافه ی “سرگذشت مرد خسیس” و “وزیر خان لنکران” تحت عنوان “تمثیلات” در یک مجموعه منتشر شدند. خود آخوندزاده نمایشنامه های خود را به روسی ترجمه کرد و برخی از آنها در تفریس به روی صحنه آمدند و برخی نیز در تئاترهای مسکو و پترزبورگ اجرا شدند.

آخوندزاده در نامه ای خطاب به میرزا جعفر قرچه داغی ضمن تشکر از او بخاطر ترجمه ی آثارش ، قصد خود را از روی آوردن به نمایشنامه نویسی چنین توصیف می کند:

“... بسیار طالبم که جوانان صاحب سواد و صاحب ذوق ما در این فن شریف قلم خودشان را بجولان آورده، استعداد خودشان را امتحان بکنند، بلکه رفته رفته این قسم تصنیف در میان ملت ما نیز شیوع یابد. رومان نویسی هم از این قبیل تصنیفات است. باصطلاح یورویائیان، این قسم تصنیف را دراما می گویند. ملت ما از این فن اصلا خبر ندارد...”^۷

میرزا جعفر قرچه داغی که با ترجمه ی این نمایشنامه ها و در اثر ارتباط با آخوندزاده خود با نمایشنامه نویسی آشنا شده بود در دیباچه ی ترجمه ی کتاب شرح مفصلی درباره ی “فن تیاتر” می دهد و برای خواننده ی نا آشنای ایرانی بتفصیل آموزش شیوه ی خواندن نمایشنامه ارائه می دهد. میرزا جعفر بدرستی بر عنصر “حرکت و عمل” در نمایشنامه تاکید می کند و همچنین

^۴مشروطه ی ایرانی ، ماشاءالله آجودانی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۴

^۵ از صبا تا نیما... همانجا.

^۶ اندیشه های میرزا فتحعلی ... ، ص ۳۲

^۷ الفبای مکتوبات ، آخوندزاده. برگرفته...

توضیح می دهد که آن حالات و وضعیتهایی که در توصیف صحنه ها آمده و همچنین کاراکترها و خصلتهای زبانی- رفتاری آنها را "بطرز گفتگو" بخواند. او بدین نکته واقف بوده که نا آشنایی با شیوه ی نگارش در نمایشنامه ، آنهم برای خواننده ای که متأثر اروپایی را بر صحنه ندیده است، می تواند بسیار ابهام برانگیز باشد و درک حرکات و نکاتی که در دستور کارگردانی آمده و حرکات و موقعیتها دشوار خواهد بود. او توضیح می دهد که خواننده ی نمایشنامه هنگام خواندن می بایست در حرکت و عمل کاراکترها سهیم شود و خود را به جای شخصیتها گذاشته و همراه آنها نقشها را بازی کند.

هم آخوندزاده و هم قرچه داغی متأثر را "اصلح و اهم و اول وسیله ی ترقیات"^۸ می نامند. آخوندزاده متأثر را "عین

ملتخواهی و باعث تهذیب اخلاق"^۹ می داند و در اینمورد بارها تاکید می کند. البته به باور من هم آدمیت و هم دیگران که به تقلید از او تاکید آخوندزاده بر "تهذیب اخلاق" در متأثر را غلو شده دانسته اند، شاید به این نکته ی مهم توجه نکرده اند. آنها "تهذیب اخلاق" را در معنای لغوی فارسی (شاید مترادف با از بین بردن فساد اخلاقی و انحطاط) مد نظر داشته اند و در نظر نمی گیرند که "تهذیب اخلاق" احتمال دارد ترجمه ی آخوندزاده از واژه ی کاتارسیس باشد. کاتارسیس یکی از مبناهای درام ارسطویی (وحدت زمان و مکان و موضوع یا وحدت سه گانه) را تشکیل می دهد و در متأثر کلاسیک جهان یکی از پایه های مهم نمایش بوده است. کاتارسیس یعنی تهذیب روح از طریق رسیدن حسی تماشاگر به هراس یا همدردی همذات پنداری با شخصیتهای نمایش. البته شاید آخوندزاده واقعا "تهذیب اخلاق" بهمان معنای ایرانی آن نظر داشته است و یا برای ایجاد علاقه در خواننده نسبت به متأثر، آنهم در جامعه ی "اخلاقگرا" این واژه را بکار برده است. البته خود آخوند زاده در جایی "تهذیب اخلاق" را اینگونه توضیح می دهد که در اروپا از طریق تمسخر و به زبان طنز، کاستی ها و معایب مورد پرسش قرار می گیرد تا مردم عبرت بگیرند و کارهای ناپسند را تکرار نکنند. در نتیجه این نگاه آخوندزاده به متأثر بعنوان یک انستیتوسیون آموزشی که قرار است در حل معضلات فرهنگی بتنهایی عرض اندام کند، شاید واقعا نوعی غلو باشد. بهر صورت نقش تاریخی درام و نمایش در اروپا نشان از سیر عصیان انسان بر سرنوشت و شوریدن او دارد بر خدا و هر که بر فراز سر انسان و در موقعیتی آسمانی ، می خواهد کنترل او را به انحصار خود در آورد. انسانی که زمینی می شود و بدنبال ارتباط است، شک می کند، می خروشد، طغیان می کند و در مرکز تغییر بر تقدیر می شورد و می شوراند، رها می شود یا می خواهد بشود. از این زوایا این نقش تاریخی برای هنر نمایش در اروپا قابل تصور است. آخوندزاده ذات هنر نمایش را با اصل آنچه برای انسان ایرانی آرزو می کند ، همخوان می بیند. نقد اجتماعی ، نقد خرافات و خرافه سازان و خرافه پرستان، بازاریان طماع و دلالان، نقد ستم بر زنان ، نقد سلطنت مطلقه و استبداد و وضع اسفناک مردمی که در تاریکی میزیند ، موضوعات اصلی نمایشنامه های آخوندزاده را تشکیل می دهد. آخوندزاده نوشتن نمایشنامه ی انتقادی- کمدی و رمان را بهترین وسیله برای بیداری و آگاه کردن مردم می دانست.

نمایشنامه های آخوندزاده نیز علاوه بر دیگر آثارش با مشکل سانسور روبرو شدند تا جایی که برخی از قسمتهای نمایشهایش تغییر داده شد. برای مثال در نمایشنامه ی "حکایت مسیو ژوردان..." بخشی را نمایش که در آن مستقیما به صدارت میرزا آقاسی حمله شده است ، بکلی تغییر داده شد. جمشید ملک پور در اینمورد می نویسد:

" بدین سان معلوم می شود که با انتشار نخستین نمایشنامه در ایران، سانسور نیز متولد شده و این دو با هم شروع به طی یک مسیر تاریخی کرده اند، مسیری پر فراز و نشیب و نفس بر..."^{۱۰}

ارزش هنری نمایشنامه های آخوندزاده نیز علاوه بر موضوعاتی که برگزیده است ، یکی از جنبه های قوت کار اوست، هر چند برخی نمایشنامه های اولیه اش از ضعفهایی در بافت دراماتیک برخوردار است ، اما نمایشنامه های بعدی اش (از جمله حکایت مرد خسیس) از بافت و ساختاری قوی برخوردارند و در خلق موقعیتهای کمیک و عمق نگاه به پیچیدگیها آثار بسیار با ارزشی حتی درمقیاس ادبیات نمایشی جهان هستند.

آخوندزاده، بنیانگذار نقد، تأثر، تاریخ و ادبیات در ایران

آخوندزاده نخستین ایرانی است که تاریخ نگاری، ادبیات و نمایشنامه نویسی را با بهره گیری از تفکر تاریخی و مادی بررسی کرد. وی در نامه ای به "میرزا یوسف خان"، "فن کرتیکا" (Kritik) را اینگونه توضیح می دهد:

"از دور شاه عباس تا این عصر برای ملت ایران در عالم تربیت از تاثیر عقاید باطله ترقیات زیاد رونداه است... اگر این حرکتها را خاطر نشان نکنی، متنیه نمی گردند و در غفلت می مانند. اگر خاطر نشان می کنی تعرض شمرده می شود. پس چه باید کرد؟ اما صلاح ملک و ملت مقتضی آنست که خاطر نشان شود. فن کرتیکا همین است. این گونه مطالب را با مواعظ و نصایح بیان کردن ممکن نیست. وقتی که بیان کردی کرتیکا خواهد شد. وعظش و نصیحتش نمی توانی نامید. امروز در هر یک از دول

یوروپا روزنامه های ساطریق (Satire) یعنی روزنامه های کرتیکا و هجو در حق اعمال شنیعه هموطنان در هر هفته مرقوم و منتشر میگردد. دول یوروپا بدین نظم و ترقی از دولت کرتیکا رسیده اند، نه از دولت مواعظ و نصایح. امم یوروپا بدین درجه ی معرفت و کمال از دولت کرتیکا رسیده اند، نه از دولت مواعظ و نصایح..."¹¹

او همچنین نقد را در ادبیات و روزنامه نگاری اینچنین توضیح می دهد:

"این قاعده در یوروپا متداول است و فواید عظیمه در ضمن آن مندرج. مثلا وقتی که شخصی کتابی تصنیف می کند، شخصی دیگر در مطالب تصنیف شده ایرادات می نویسد به شرطی که حرف دل آزار و خلاف ادب نسبت به مصنف در میان نباشد و هر چه گفته آید به طریق ظرافت گفته شود این را قرتیقا، به اصطلاح فرانسه کريتیک می نامند..."¹²

آخوندزاده تراژدی ("نقل مصیبت") را حاصل غم و کمدی ("نقل بهجت") را حاصل شادی می نامد که هر دو از طبایع انسان هستند. او با توجه به اینکه از ذکر مصیبت که در اسلام رایج است، بسیار بدش می آید، کمدی یا نقل بهجت را ترجیح می دهد. همین عامل شاید، باعث شده که آخوندزاده "شبه خوانی" یا "تعزیه" را بدلیل موقعیت تراژیک و ریشه ی مذهبی آن کاملا نادیده بگیرد. در حالیکه می دانیم تعزیه، نمایشی است که ارزش آن در شیوه ی اجرا و عوامل صحنه ای چون صحنه گردانی، بدیهه سازی و فاصله گذاری و اصولا عناصر نمایشی بیشمار آن نهفته است. متون تعزیه از نظر ادبی از ارزش بالایی برخوردار نیستند، اما آخوندزاده بدون در نظر گرفتن عناصر نمایشی تعزیه و امکان تحول موضوعی آن و خروجش از حیطه ی خطابه های دینی، کلا پیشنهاد می کند که نمایش غرب باید جای تعزیه را بگیرد.

پیش از آنکه میرزا جعفر قره چه داغی نمایشنامه های آخوندزاده را بفارسی ترجمه کند، فرار بود میرزا اقا تبریزی این مسئولیت را به انجام رساند. اما او خود را در این کار ناتوان دید، از ترجمه ی آثار آخوندزاده صرف نظر کرد و ترجیح داد خودش نمایشنامه هایی بهمان سبک و سیاق بزبان فارسی بنویسد. او سه نمایشنامه ی خود را برای آخوندزاده فرستاد تا نظر او را بداند. آخوندزاده پس از خواندن این نمایشنامه ها نقدی "بر سیاق کرتیکا" بر آنها نوشت تا میرزا اقا تبریزی را در جهت رفع نقایص نوشته هایش راهنمایی و با "طیاطر" (تأثر) آشناتر کند. نقد نمایشی آخوندزاده بر نمایشنامه های میرزا اقا تبریزی، اولین نمونه از نقد نمایشی در ایران است و نکاتی ارزنده و در خور تامل در آن هست که نشان می دهد آخوندزاده با زیر و بم این حرفه آشنایی داشته و در شناساندن فنون آن و همچنین نگاه دقیق به جزئیات توانا بوده است.

¹¹ همانجا ص ۱۷۲

¹² همانجا

زبان نقد آخوندزاده زبانی صریح و بی پروا و مستقیم است. او در بیان افکارش بدنبال سبب سازی نیست و معتقد است باید بزبان فارسی ساده و قابل فهم برای همگان نوشت. او در نقد نویسی از بلینسکی و رئالیسم ایدالیستی متأثر است.

آخوندزاده معتقد است در زمینه ی نثر نویسی باید از "قافیه و اغراقات کودکانه و تشبیهات ابلهانه"، در زمینه شعر از اشعار "بی مضمون و بی لذت" و در زمینه ی تاریخ نویسی از "تاریخ پردازی و اغراق گویی" دست کشید.

وی در دوره ای از زندگی فکری اش به نقد ادبی نیز روی آورد و در توضیح مبانی آن بر اساس ذهنیت مدرن کوشید. او پاره ای از متون کهنه و همعصر خود مبانی سنتی دید و نگارش را به نقد کشید. وی همچنین به معرفی و نقد روزنامه نگاری عهد ناصری پرداخت .

از آنجا که مبنای نگاه و اندیشه ی آخوندزاده تجددگراست ، ذهن او انسان محور و انسان باور است. وی همچنین با تاریخ نویسی علمی جدید آشنا ست و بر همین مبنا به انتقاد از تاریخ نگاری پیشینیان می پردازد. او در بازخوانی وقایع تاریخی با اجتناب از اسطوره بافی ، بدنبال روابط علت و معلولی است و هر واقعه ی تاریخی را در شرایط عینی خود مورد بررسی قرار می دهد و انسان را سازنده ی تاریخ می داند. در اینمورد آدمیت می نویسد:

" حرفه ی میرزا فتحعلی تاریخ نویسی نیست، اما نقاد تاریخ است، سنت شکن تاریخ نگاری و صاحب تفکر تاریخی است. ارزش کار او در همان جهات است و بهمان جهات او را از پیشروان تاریخ نویسی جدید می شناسیم ... ارزش واقعی نوشته های تاریخی آخوندزاده در این است که به فن تاریخ نویسی جدید توجه یافته است. در وقایع تاریخ رابطه علت و معلول می شناسد، تاریخ را حاصل کار آدمی می شمارد و هیچ دست نامرئی را در سیر تاریخ موثر نمی داند و این نیست مگر تاثیر تفکر مادی در تعقل تاریخی او."^{۱۳}

آخوندزاده با بهره گیری از شیوه ی تاریخ نگاری مدرن به انتقاد از کتابهای تاریخی می پردازد. برای مثال "روضه الصفایی ناصری" از رضا قلی خان هدایت را نقد می کند و آشفتگی گزارشهای تاریخی، مخدوش شدن مرزهای تاریخ نگاری و خاطره نویسی ، استفاده از شعر ، شعر را وارد تاریخ کردن و اغراق گویی را در تاریخ نگاری هدایت به نقد می کشد.

از دیدگاه آخوندزاده در نقد، این اندیشه است که باید مورد بحث قرار گیرد، نه صاحب اندیشه. او در این ارتباط به نگاه ایرانیان و اسلامیان نقد جدی دارد و مثال می آورد که برای اهل تعصب مسلمان مثلا دانشمندی مثل ابوعلی سینا یا شاعری چون فردوسی اگر درستترین یا عالیترین سخن را نیز گفته باشند، در مقابل ملا و امامی که چه بسا سفیهانه ترین و بی سرو ته ترین سخنان را بگویند ، هیچ ارزشی ندارند، چرا که نگاه متعصبین به "ذات امام" و "شرافت اولیاست". آخوندزاده این نحوه ی نگرش را شدیداً مورد نقد قرار می دهد.

آخوندزاده معیار بحث و نقد را عقل می داند و می گوید:

"برای فهمیدن مطالب من تو باید عقل صرف را سند و حجت دانسته باشی نه نقل را که اولیای دین ما آن را بر عقل مرجع شمرده اند."^{۱۴}

آخوندزاده و فکر اصلاح و تغییر الفبا

همانطور که پیشتر اشاره کردم، آخوندزاده نمایشنامه نویسی و رمان نویسی را مناسب ترین وسیله برای برانگیختن مردم و تغییر و ترقی نظام اجتماعی تلقی می کرد. در عین حال اشاره کرد که خود نمایشنامه نویسی را به قصد آشنا کردن جوانان با این حرفه آغاز کرده و می خواسته نمونه هایی از آنچه منظور داشته را معرفی کند و بانی آشنایی با این " فن شریف" باشد. او پس از نوشتن شش نمایشنامه و یک رمان بدین نتیجه رسید که پیش از هر چیز مردم

^{۱۳} اندیشه های میرزا فتحعلی ... ص ۲۳۹

^{۱۴} دین و دولت در عصر مشروطیت، باقر مومنی. نشر باران، استکهلم، ۱۳۷۲. ص ۴۲۴

می بایست باسواد بشوند و آموزش ببینند. آخوندزاده گمان می کرد که یکی از اصلی ترین موانع با سواد شدن مردم، خط عربی است و بر این اساس خواهان تغییر الفبای عربی شد و فکر اصلاح و تغییر خط را در شرق بنیان گذاشت. به باور او با تغییر خط، کلیه ی مسلمانان اعم از زن و مرد، شهری و روستایی، امکان آموختن خواهند داشت و خواهند توانست در زمینه ی علم و تمدن با اروپاییان همپراز شوند. آخوند زاده نزدیک به بیست سال از عمر خود را بر سر این باور گذاشت. آدمیت تلاشهای آخوند زاده برای ترویج فکر خود در این زمینه را به دو مرحله تقسیم می کند. اول دورانی که او خواهان اصلاح الفبا از طریق حذف نقطه های حروف و به کارگیری علامتهای جدید بود و مرحله ی دوم زمانیکه او خواهان تغییر خط و جایگزین شدن الفبای فارسی-عربی با الفبای لاتین شد. او همچنین نسخه هایی از کتاب خود "الفباء جدید" را برای دولتهای ایران و عثمانی فرستاد و خود به استانبول سفر کرد و با مقامات عثمانی دیدار کرد تا آنها را در باور خود شریک سازد. او در نامه ای به ملکم نوشت:

"از عثمانیها دیگر من امید بریدم و ایشان را مذمت هم نمی کنم. مطلب را خوب فهمیدند و دانستند که سلطنت دیسپوته (استبدادی) ایشان و دین ایشان بعد از اجرای الفبای جدید و بعد از ترقی علوم از میان بدر خواهد رفت. مگر شما منکر این معنی هستید؟ آشکار است که بعد از انتشار و ترقی علوم، دیسپوتیزم (استبداد) و فناتیزم (تعصب) و سپرستیسون (خرافات) نخواهد ماند. فایده ی اقدامات ما فقط بر ملت عاید است که در ضمن آن ملت نیکبخت و سعادت مند گردد..."^{۱۵}

تلاش آخوند زاده در این زمینه تا زمانی که در فید حیات بود، ناموفق ماند، اما کوششهای او در نشر این فکر بی اثر نماند و می دانیم که در قرن بیست در راستای اصلاحات و پروژه ی مدرن سازی آتاتورک، الفبای عربی در ترکیه با الفبای لاتین جایگزین شد. با اینهمه او تا پایان عمر بر این آرزوی محال (در مورد ایران) پافشاری می کرد. بنظر می رسد که آخوند زاده در مورد ضرورت تغییر خط بعنوان راه ریشه کن کردن بیسوادی و توسعه ی آموزش و پرورش دچار تندروری بوده است. آدمیت ضمن اشاره بدین نکته می نویسد:

"اندیشه اصلاح و تغییر الفبا از آثار برخورد تمدن مشرق و مغرب و استیلای اروپاست. پیشرو آن فکر و سازنده خط جدید در جامعه های اسلامی میرزا فتحعلی است و از او به عثمانی سرایت کرد..."^{۱۶}

ماشاءالله آجودانی در نقد این اصرار غلو آمیز آخوندزاده که "تغییر الفبا را حتی از تاسیس راه آهن واجب تر" می دانسته و مبنای تحول فکر و اندیشه در ایران را تغییر الفبا قرار می داده، می نویسد:

"... در این که با باسواد شدن مردم، راه برای پیشرفت اندیشه و تفکر و تحولات اساسی سیاسی و اجتماعی باز می شد تردیدی نیست، اما این گمان که با تغییر الفبا و خط مشکل با سواد کردن مردم حل می شد، گمان خامی بود که برجسته ترین اندیشمند و منتقد اجتماعی این دوره، نزدیک به ۲۰ سال عمر بر سر آن نهاد و در چند رساله و چندین نامه و یادداشت، صفحات بسیاری را در لزوم چنین کاری سیاه کرد..."^{۱۷}

آخوندزاده پس از اینکه به بی نتیجه ماندن تلاشهایش برای تغییر خط آگاه شد، از ادامه ی کار در این زمینه منصرف شد و درصدد برآمد تا حاصل اندیشه های خود در باب فلسفه و اجتماع، دین و سیاست بتحریر در آورد. بعبارتی می توان گفت آخوندزاده که با کار نمایشنامه نویسی تلاش خود را در جهت روشنگری مردم و بزبان مردم آغاز کرد، پس از گذشتن از مرحله ای که نتیجه گرفت آموزش و سوادآموزی مردم ارجح ترین نیاز است، اینبار با مکتوب کردن نظرات

¹⁵ از شهریار آریایی به حکومت الهی سامی، محمد رضا فشاھی. نشر باران، استکهلم، ۱۳۷۹، ص ۷۷

¹⁶ اندیشه های میرزا فتحعلی... ص ۶۹

¹⁷ مشروطه ایرانی ... ص ۲۲۰

انتقادی خود در باب فلسفه، سیاست، اجتماع و دین، مشخصاً روشنفکران دوران خود را مخاطب قرار داد.

حاصل این کار "مکتوبات کمال الدوله" بود که وی با زبانی صریح و گاه گزنده هم دین و بانیان آن و هم سلطنت استبدادی را نقد می‌کند. از این منظر می‌توان گفت که آخوندزاده موانع اصلی در راه پیشرفت و رهایی ایران از سلطه مستبدین را بخوبی مد نظر داشته است و از این نظر از بسیاری از روشنفکران دوران خود پیشروتر است. واقعیت دوران حاکی از آن است که فکر آزادی هر گاه توانست از مجراهای تنگ سانسور مستبدین حاکم عبور کند، بدست روحانیون و اسلاميون گردن زده شد پیش از آن مجال طرح شدن و نقد شدن و رشد یافتن بیابد.

"مکتوبات کمال الدوله" و مبانی فکری آخوندزاده

آخوندزاده در تالیف "مکتوبات کمال الدوله" جوهر اندیشه‌ی خود را در سه مکتوب از طریق پرسش و پاسخ دو شخصیت خیالی بنامهای کمال الدوله (شاهزاده‌ی هندی) و جمال الدوله (شاهزاده‌ی ایرانی) بیان می‌کند. این شیوه‌ی نگارش نقد اجتماعی و سیاسی (از زبان شخصیت‌های خیالی در سرزمین‌های خیالی) که نویسنده افکار خود را از طریق گفتار آنها بیان می‌کند و آخوندزاده احتمالاً بدان نظر داشته‌را ما در آثاری چون "نامه‌های ایرانی" از منتسکیو یا "سفرهای گالیور" از جوناتان سوئیفت می‌بینیم.

خود آخوندزاده هدف از تالیف مکتوبات کمال الدوله را چنین بیان می‌کند:
"بعد از چندی به خیال اینکه سد راه الفبای جدید و سد را سیویلیزاسیون (تمدن) در ملت اسلام دین اسلام و فئاتیزم آنست برای هدم اساس این دین و رفع فئاتیزم (تعصب) و برای بیدار کردن طوایف آسیا از خواب غفلت و نادانی و برای اثبات وجود پروتستانیسیم در اسلام به تصنیف کمال الدوله شروع کردم..."^{۱۸}

و در جایی دیگر از این نیز فراتر می‌رود:

"... غرض من از این نسخه تنها سیویلیزه شدن ملت من نیست، من می‌خواهم راه ارباب خیال را بگشایم و خیال فیلسوفان و حکمای خودمان، که هزار و دویست و هشتاد و هفت سال است در قید حبس است آزادی ببخشم و بنی نوع بشر را از کوری نجات بدهم..."^{۱۹}

در این کتاب آخوندزاده با اتکا بر فلسفه‌ی مادی، متافیزیک و نتایج آن یعنی دین را ناموجه قلمداد می‌کنند. همچنین نهادهای مذهبی و حکومتی را مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. آخوندزاده جایگاه فکری خود را بروشنی توضیح می‌دهد و جایگاه فلسفی و اجتماعی خود را "لیبرال و از سالکان مسلک پروقره (پروگرس یا پیشرفت و ترقی) و طالبان سیویلیزه"^{۲۰} می‌خواند. آخوندزاده واژه‌ی لیبرال را اینگونه توضیح می‌دهد:

"لیبرال عبارت از آن کسی است که در خیالات خود بکلی آزاد بوده و ابداً به تهدیدات دینیّه مقید نشده و به اموری که خارج از گنجایش عقل و بیرون از دایره‌ی قانون طبیعت باشد هرگز اعتبار نکند. و نیز در اوضاع سلطنت دارای خیالات حکیمانه باشد، آزاده و بلاقید..."^{۲۱}

آخوندزاده با حرکت از این اصل که آنچه قابل رویت نیست، قابل باور نیز نخواهد بود، وجود "صانع و موجد" را رد می‌کند. او بر خلاف مذهب‌یون وجود کائنات را بی‌مسبب می‌داند و دور

¹⁸ اندیشه‌های میرزا فتحعلی ... ص ۱۰۶
¹⁹ دین و دولت در عصر مشروطیت... ص ۴۲۰
²⁰ همانجا
²¹ همانجا

تسلسل را باطل می شمرد. ماده از بین نمی رود و از عدم نیز چیزی بوجود نمی آید " کثرات که تظاهر وجود کائنات است مدام در حال تغییر است و مرگ تصویری است که انسان از تبدیل اشیاء دارد. ترکیب مولید از عناصر است. باقتضای طبیعت چند روزی عناصر با یکدیگر تالیف یافته اند. وقتی که ترکیب جسد متلاشی شد معاد عنصر باز عنصر است. از اینرو قیامتی در کار نیست... روح نیز از قانون عمومی کائنات مستثنی نیست زیرا خود از تکفیات ماده است... روح از ترکیب جسم بظهور آمده و با متلاشی شدن جسم زائل می شود... تغییر نه تنها ممکن است بلکه از خصوصیات و ضروریات حیات است. هر پدیده ای در عالم وجود نوبتی دارد و چون مهلتش سر آمد جای خود را به دیگری میپردازد... " ۲۲

خلاصه اینکه آخوندزاده با اتکا بر فلسفه ی مادی وجود خدا را نفی می کند و بعد به خدای اسلام می پردازد که از نظر او قساوت و بعدالتی او بیش از هر خصلت دیگر بروز می کند. داستانهای بهشت و جهنم را "جفنگیات" می خواند و می گوید "خالق در حیات دنیوی من چه نعمتهای وافره به من کرامت کرده بود که ... در جهنم تن و اندامم پوسیده و ریخته، استخوان هایم کوفته و مثل سرمه ساییده بشود، باز از گریبان من دست بر ندارد و از نو به من گوشت و استخوان داده ابتدا به عذاب کردن تمایذ الی زمان نامتناهی... خدایی اینچنین از میر غضب و جلاذ و قصاب و هر قسم ظلام بدتر است... مطلقا بویی از عدالت و رحمت نبرده بلکه "دیسپوتی" (مستبد) است که باید از او بر حذر بود.. آخوندزاده خطاب به مسلمانان می گوید: "خدای مسلمانها بر خلاف آنچه شایع است مطلقا فاقد عظمت و جبروت است. او منشاء الهام پیغمبر اسلام نیست بلکه بر عکس کاملا تابع شهوات و تمایلات اوست... گویا از نزدیک شدن پیغمبر با زنان به او حظ و لذت حاصل است... خدای ملت های دیگر مشغول است به کارهای بزرگ، اما خدای شما آواره است به اینگونه لغویات... " ۲۳

آخوندزاده دین را از آنجا که با اطاعت کور کورانه همراه است و بدنبال دلایل عقلانی برای فهم جهان نیست، نمی پذیرد. او با تکیه بر این اصل که ترقیات بشر از علم سر چشمه می گیرد و علم از عقل و از آنجا که دین از مقوله ی اعتقاد است و با عقل مغایر، دین را عامل خوار شمردن عقل و در نتیجه نا آگاهی و نادانی می داند. دین در ذات خود ضد عقل و ضد علم است.

علیرغم این نظریات آخوندزاده می داند که اساس دین از بین نمی رود و مردم از آن دست نخواهند شست. او می داند که وجود دین دلایل تاریخی و اجتماعی دارد و ریشه ی آن جهل و ترس است. بهمین دلایل او خواهان ایجاد پروتستانیسم در دین است تا در نتیجه ی آن مذهب و دستگاه روحانیت از اداره ی حکومت و نظم جامعه جدا شود و راه برای ایجاد قوانین مدرن و نظام جدید اجتماعی باز شود. از نظر آخوندزاده فقه یا قانون باید پیوسته منطبق بر زمان تغییر و تکامل یابد، در حالیکه در اسلام راه تفکر بسته شده است و تا زمانیکه این قوانین تغییر و اصلاح نشوند، سیر انحطاط تداوم خواهد یافت.

آخوندزاده بدرستی تشخیص داده است که دین زمانی که در امر حکومت و سیاست دخالت کند، تقویت کننده ی استبداد است ، اما علم و آگاهی تضعیف کننده ی استبداد است. از نظر وی دین ، تعبد را تبلیغ می کند و علم ، لیبرالیسم و آزادیخواهی را.

یکی از نکات ارزنده ی نگاه نقادانه ی او به جایگاه زن در اسلام است. همانطور که پیشتر اشاره کردم، آخوندزاده در نمایشنامه هایش نیز مسئله ی زن و ستم جنسیتی ، محروم بودن زنان از حق تصمیم گیری در مورد سرنوشت خود، بی حقوقی زن را در ایران و جوامع اسلامی بشدت نقد کرده است. او در مکتوباتش محرومیت های زنان را ناشی از قوانین اسلامی می داند. او در اینجا به طور اخص دو مورد را یعنی "حجاب" و "تعدد زوجات" را مورد بررسی قرار می دهد. در مورد حجاب می گوید :

²² همانجا ص ۴۳۰

²³ همانجا

“ پیغمبر اسلام چه حق داشت که با نزول آیه ی حجاب نصف بنی بشر را که طایفه ی اناث است الی مرور دهور به حبس ابدی انداخت و آزادی را که از اعظم حقوق بشریت است بالمره از ایشان سلب کرد... ”^{۲۴}

آخوندزاده همچنین تعدد زوجات را ظلم فاحش بر زنان می داند که در نتیجه ی آن مردان مالک و زنان مملوک می شوند. از نظر او تعدد زوجات غیر انسانی است. او امید دارد که در آینده با تحقق پروتستانیسیم اسلامی این دو اصل و قوانین ضد زن باطل اعلام شود. آخوندزاده بر این باور است که زنان نیز می بایست از حق تحصیل و آموزش و از آزادی انتخاب همسر برخوردار باشند. آخوندزاده زنان را به اعتراض بر علیه ستمها و محرومیتهایی که بر آنها تحمیل می شود، فرا می خواند.

از نظر آخوندزاده برای از بین بردن تیره بختی ایرانیان باید به تضعیف مبانی فکری اسلامی پرداخت و قدرت روحانیت یا پاسداران آن را تضعیف کرد. او به نفوذ و کنترل روحانیت بر عوام آگاه است و معتقد است که علما از آنجا که خود را نایب امام زمان می دانند، هر یک در کشوری و گوشه ای بدنبال گسترش نفوذ خود بر مقلدین خویش است، آنها بدلیل نقشی که برای خود قائلند از هیچ حاکمی تبعیت نمی کنند. آخوندزاده به درستی بر نقش دوگانه ی روحانیت انگشت می گذارد. آنها از یکسو با سلطنت دائماً در جنگ قدرت قرار دارند و از سوی دیگر از همین سلاطین برای در بند نگاه داشتن مردم سود می جویند. او بدین نکته واقف است که سلاطین بدلیل وحشتی که از تکفیر شدن دارند، هرگز جرات نمی کنند گامی در خلاف جهت خواسته های آنان بردارند. به باور او تا زمانیکه روحانیت بر قدرت سیاسی کنترل داشته باشد، در ایران ثبات بوجود نخواهد آمد. بعبارت دیگر این دو دستگاه یعنی سلطنت و روحانیت به یاری یکدیگر مردم را در بند نگاه می دارند. از نظر آخوندزاده “آزادی” جزو حقوق طبیعی انسان است که از بدو تولد با او دنیا می آید. او آزادی را به دو بخش تقسیم می کند: آزادی جسمانی که توسط شاهان مستبد از بین رفته و آزادی روحانی که توسط روحانیون نابود شده است. برای همین ایرانیان با مفهوم آزادی بیگانه هستند. پس با توجه به اینکه انسان طبیعتاً و ذاتاً مایل به پیشرفت است، تنها در صورتیکه آزادی فکر و نقد وجود داشته باشد، تنها هنگامیکه انسان آزادی استفاده از خرد و فاصله گیری از اطاعت کورکورانه داشته باشد، پیشرفت و ترقی حاصل می شود.

آدمیت چکیده ی اندیشه ی سیاسی آخوندزاده را اینگونه شرح می دهد:

“ محور تفکر سیاسی آخوندزاده بر انداختن “ دیسپوتیسیم ” است و تاسیس “کنستیتوسیون” و تغییر دولت مطلقه استبدادی به حکومت مشروطه قانونی. در تحقق یافتن آن یا هیئت حاکم باید از روی بینش و دانایی خود مبتکر اصلاح و تجدید گردد - وگرنه ملت با قیام برخیزد و در هر دو حال تربیت و آمادگی ملی را شرط اساسی می شناسد. در هر صورت اصلاح نظام سیاسی مملکت ضرورت مطلق دارد.”^{۲۵}

آخوندزاده بعنوان یکی از معدود روشنفکران مشروطه بدین درک درست رسیده بود که مشروطه با رنگ و لعاب اسلامی و برای اینکه مقبول علما واقع گردد، برقرار شدنی نیست و مهمترین اصل آن که برابری حقوقی است با اصول شرعی که طبق آن نه حقوق زن و مرد برابر است و نه حقوق غیر مسلمانان با مسلمانان، در تناقضی آشکار قرار دارد. بهمین جهت او بدرستی جدایی دین از سیاست را پیش شرط برقراری مشروطه می دانست.

یکی دیگر از زمینه های فکری آخوندزاده ایده ی ناسیونالیسم است. او حمله ی اعراب به ایران را سب سقوط تمدن ایرانی می داند و از نظر او علت بی بها شدن تعقل در فرهنگ ما همانا سلطه ی اسلام است. همین نگاه باعث شده که او دوران عظمت ایران را دوران ایران باستان بداند و کمتر مورد نقد قرار دهد. به باور آخوند زاده در اثر حمله ی اعراب فرایند انحطاط درکل

²⁴ همانجا ص ۴۵۷

²⁵ اندیشه های میرزا فتحعلی ... ص ۱۵۰

ساختارهای فکری و فرهنگی ایرانیان آغاز شد. او حتی تا آنجا پیش می‌رود که تلفیق قومی اعراب با ایرانیان را عامل ایجاد ناهنجاری در ساخت بیولوژیکی ایرانیان می‌داند.^{۲۶} با اینهمه او عوامل داخلی را دلیل اصلی شکست ایرانیان از اعراب می‌داند. آخوندزاده با وجود تمجید از ایران باستان، بازگشت به آن دوران را ناممکن می‌داند، چرا که بر این باور است که از نظر تاریخی دوران سلطنت آریایی به سر رسیده است. همین دیدگاه آخوندزاده او را از برخی روشنفکران دیگری که نظرات مشابه او را مطرح می‌کنند، متمایز می‌کند. تمایلات ضد عربی که گهگاه در نوشته‌های آخوندزاده بروز می‌کند، جزو نکات منفی و تناقض برانگیز در افکار آخوندزاده است. بنظر می‌رسد که او نیز با مترادف شمردن عربیت و اسلامیت دچار اشتباه روش‌شناسانه شده که در بطن خود حامل نوعی نگاه نژادپرستانه است. با اینهمه از نگاه باقر مومنی، باید ناسیونالیسم مورد نظر آخوندزاده را در ارتباط با مجموعه تعاریفی که از مفاهیم ارائه می‌کند سنجید و از آنجا که نگاه هومانستی و آزادیخواهانه در افکار آخوندزاده بسیار قوی است و در مقایسه با کسانی چون جلال‌الدین میرزا قاجار یا میرزا آقاخان کرمانی که تمایلات ضد عربی در آثارشان بسیار قویتر است، افکار شوونیستی در آخوندزاده کمتر به چشم می‌آید، باید حساب او را از دیگر همعصرانش جدا کرد. از نظر مومنی، ناسیونالیسم مورد نظر آخوندزاده، در برابر تهاجم و استعمار معنا می‌یابد و تعریف می‌شود و همچنین نقطه مقابل تعصب مذهبی است.

در عین حال این پدیده‌ی شیفتگی به ایران باستان در مقابل دین مهاجم می‌بایست در متن دوران خوانده و نقد شود.

با اینهمه می‌توان گفت که آخوندزاده در تعبیر خود از ناسیونالیسم دچار تناقض است. میان آن ناسیونالیسم مثبتی که نتیجه‌ی میهن‌دوستی و خواست حفظ استقلال میهن و حفاظت آن در برابر تهاجم بیگانه است با آن تعریف منفی از ناسیونالیسم که نتیجه‌ی افراطی‌گری وطن‌پرستانه و نفرت از دیگران است، می‌بایست فرق گذاشت. آخوندزاده با وجود اینکه خود توضیح می‌دهد که با هرگونه تعصب مخالف است و با وجود پرداختن به واژه‌ی «پاتریوت» بمعنای میهن‌دوستی که حاضر به هرگونه فداکاری برای حفظ استقلال کشور در مقابل مهاجم است، در جاهایی دچار همان افراطی‌گریهای آمیخته به نفرت می‌شود و برخوردش شدیداً احساسی می‌شود و این از نقطه ضعفهای نگاه اوست.

مورد دیگر از تناقضهای نظری آخوندزاده را آرامش دوستدار در طرح پروتستانیسیم اسلامی باز می‌نمایاند که قابل تامل است. از جمله می‌نویسد:

«آخوندزاده نخستین منتقد اجتماعی و فرهنگی ماست که با محدودیت امکانات زمانه اش به جد کوشید مشکلات ما را بشناساند و نخستین گامها را در راه رفع آن بردارد... هم ثبات فکر کلا واقع بین او را در اساس می‌توان شناخت و هم صداقت و جرات ذهنی او را در خودنگری نسبی فرهنگی اش.. مشکل نا آگاهانه‌ی آخوندزاده در زمینه‌ی انتقاد اجتماعی و اصلاح دینی یکی این است که از یکسو عرب را نگون بخت‌ترین قوم و دینش را موجب نگونبختی تاریخی شده‌ی آن اعلام می‌کند و از سوی دیگر همین اسلام را بر دیگر ادیان ترجیح می‌دهد، آنگاه همه‌ی ادیان را از اساس باطل می‌خواند و دیگر آنکه برای اصلاح دین اسلام یا باصلاح خود او پروتستانیسیم اسلامی، پیشینه‌ی این رفرم دینی مسیحی را در شاخه‌ی ای از تشیع کشف می‌نماید؛ در بینش و جنبش باطنی! ... خلط امور اصولاً شیوه عمومی فرهنگ ماست، به این سد سال اخیر و به او اختصاص ندارد... وظیفه‌ی روشنفکری او بعنوان منتقد فرهنگی و اجتماعی در واقع نمی‌بایست اصلاح دین بوده باشد... آیا می‌شود کسی به اصلاح چیزی بپردازد که از اساس آن را باطل می‌داند؟...»^{۲۷}

آخوندزاده و نقد «یک کلمه»

^{۲۶} فریدون ادمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، علی اصغر حقدار، تهران ۱۳۸۳، ص ۴۴
^{۲۷} درخششهای تیره، آرامش دوستدار، نشر خاوران، پاریس، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰ و ص ۱۳۶

مستشار الدوله یکی از روشنفکران مشروطه است که با وقوف به فشارهای روحانیون که مشروطه و قانون خواهی را با اسلام و قوانین شرع ناسازگار می دانستند، تلاش کرد تا برای جلب حمایت روحانیون اصول مشروطیت را منطبق با اصول دین نشان دهد تا موافقت آنها جلب شود. مستشار الدوله رساله ای بنام "یک کلمه" نوشت که منظورش از آن "قانون" است. در حقیقت مستشار الدوله با دستکاری در برخی اصول اعلامیه حقوق بشر منتج از انقلاب فرانسه، تلاش کرد تا این اصول را با اصول شرع منطبق نشان بدهد تا جایی که ادعا کرد اصول حقوق بشر را با قرآن مجید مطابق یافته است. او در نامه ای به آخوندزاده می نویسد:

"کتاب روح الاسلام انشاءالله تا دو ماه تمام می شود... خوب نسخه است. یعنی به جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون، از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کردم که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آئین اسلام یا آئین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است."²⁸

آخوندزاده پس از دریافت این کتاب، آن را از نگاهی اصولی نقد می کند و می نویسد:

"... شما برای اجرای عدالت به "احکام شریعت" متمسک می شود... به خیال شما می رسد که گویا به امداد احکام شریعت کنستیتوسیون فرانسه را در مشرق زمین مجری می توان داشت. حاشا و کلا، بلکه محال و ممتنع است."²⁹

آخوندزاده خطای عظیمی را که مستشار الدوله در خلط و تقلیل مفاهیم بدان دچار می شود، با استناد به برخی از بندهای اعلامیه حقوق بشر و مقایسه ی آن با قوانین شرع باز می نمایاند، از جمله مسئله ی مساوات حقوقی و معضل حقوق زنان در اسلام، مسئله ی اجبار حجاب، مسئله ی آزادی فردی، آزادی دگر اندیشی، حد شرعی و دخالت در حریم شخصی...

آخوندزاده در نقد این تلاش مستشارالدوله در تقلیل مفاهیم از دیدگاه عقلانی و با تکیه بر یک دستگاه فکری نسبتاً منسجم، سکولار و لیبرال، ناممکن بودن تلفیق دو سیستم فکری عقلانی و دینی را به بهترین وجه بنمایش می گذارد و بر لزوم شفافیت و صراحت و در بیان اندیشه و بخصوص توضیح درست مبانی فکری تاکید می کند. آخوندزاده خواهان برچیده شدن دادگاههای شرع و باز گرفتن مقامهای قضاوت از روحانیون و سپردن آن به عدلیه می شود.

"در دیدگاه آخوندزاده واضع قانون ملت است و ملت است که کنستیتوسیون می نویسد و بساط حکومت مطلقه را بر می چیند و بر اساس همان قانون، دولت یا حکومت قانونی را به وجود می آورد. چنین حکومتی البته از ملت جدا نیست و از طبقات مختلف مردم نمایندگی می کند و حافظ منافع ملت و استقلال کشور است. به تعبیر روشن تر آخوندزاده همان مفهوم "دولت-ملت" یعنی *nation state* را به زبان ساده مطرح می کند و چاره ی کار را در برپایی دولت ملی و حکومت ملی می بیند..."³⁰

درباره ی آخوندزاده و افکار و آثار او ناگفته ها همچنان بسیارند. امید که این مطلب توانسته باشد رؤسی از نظرات، نگاه و تلاشهای نوآورانه ی یکی از برجسته ترین پیشگامان فکری آزادی و تجدد در ایران را معرفی کند و شاید عاملی بشود برای رجوع به منابع اصلی و ارزنده ای که در این مطلب بدانها اشاره شد.

مای ۲۰۰۶

²⁸ مشروطه ایرانی ... ص ۴۰

²⁹ همانجا ص ۴۴

³⁰ همانجا ص ۵۱

